

DOR: [20.1001.1.20080476.1400.15.1.7.7](https://doi.org/10.1001.1.20080476.1400.15.1.7.7)

Journal of Religious Studies

دوفصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشنامه ادیان

سال ۱۵، شماره ۲۹، بهار و تابستان ۱۴۰۰ Vol.15, No.29, Spring and Summer 2021

صص ۱۳۰-۱۴۸ (مقاله پژوهشی)

تجسم زنانه حکمت الهی در دین یهود و دین بودایی^۱

مریم السادات سیاهپوش^۲

دانشجوی دکتری ادیان و عرفان تطبیقی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

یکی از موضوعات مورد بحث در الهیات فمینیستی، بررسی جنبه‌ی مونث الهی در ادیان گوناگون است که به واسطه‌ی آن، جایگاه زنان در جامعه‌ی دینی بالا برده می‌شود. در این میان، تجسم زنانه‌ی حکمت الهی از مهمترین مباحث مطرح شده در این زمینه به شمار می‌آید. این شخصیت الهی زنانه، در دو دین یهود و بودایی جایگاه برجسته‌ای را به خود اختصاص داده است. حکمت مشخص زنانه در دین یهود در مقام حخما یا شخینا و در دین بودایی در مقام پراجناپارامیتا، ظاهر گشته است. از آن رو که این ادیان، از قدیمی‌ترین و پرطرفدارترین ادیان جهان محسوب می‌شوند، بررسی حکمت مشخص الهی در قالب زنانه‌اش اهمیت فراوانی دارد چرا که شباهت‌ها و تفاوت‌ها در آموزه‌هایی که پیرامون این شخصیت پدید آمده است نمایان شده و تأثیر آن در جامعه‌ی دینی با ارزش بخشیدن به جایگاه زنان مشخص می‌گردد. در این پژوهش، کوشش می‌شود که سیر تحول این مفهوم در این دو سنت دینی، ابعاد و کارکرد اجتماعی آن مورد بحث قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها

حکمت، الهیات فمینیستی، حخما، شخینا، سوفیا، پراجناپارامیتا

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۶

۲. پست الکترونیک (نویسنده مسئول): Maryam.siahpoosh.1371@gmail.com

مقدمه

همواره مسئله‌ی جنسیت خدا در ادیان یکی از بحث برانگیزترین و جنجالی‌ترین موضوعات به شمار آمده است. برخی ادیان صراحتاً و برخی ضمنی به این مسئله اشاره داشته‌اند. به نظر می‌رسد که تمایل جوامع مردسالار به این باشد که خدا را با صفاتی مردانه در نظر بگیرند. معمولاً متولیان دین که برخواسته از جامعه‌ای مرد سالار هستند، نگرش خود را به متن مقدس تعمیم می‌دهند. یکی دیگر از عوامل موثر در این زمینه، استفاده از زبان‌های جنسیت زده است. با به کار بردن مداوم یک زبان جنسیت زده در یک سنت دینی، به مرور دیدگاه‌های جنسیتی در مورد خدا شکل می‌گیرد لازم به ذکر است که معمولاً چنین تصویری نسبت به خدا از سوی بنیانگذار دین و متن مقدس مورد تخطئه قرار گرفته است و تنها در سیر تحولی که دین طی می‌کند، می‌توان اینگونه برداشت‌های جنسیتی را در الهیات ملاحظه کرد.

از سوی دیگر، در جهان امروز، زنان به دنبال راه‌هایی هستند که در آن منزلت اجتماعی و فرهنگی خود را بالا ببرند که در این خصوص، دین یک ابزار مناسب برای زنان به شمار می‌آید. از این رو زنانی که هم نسبت به دین حس مثبتی داشته‌اند و هم دغدغه‌ی توجه به جایگاه و حقوق زنان جامعه را در اندیشه می‌پروراندند، دست به تلاشی جهت احیای نقش زن با توجه به سنت‌ها و آموزه‌های دینی زدند. آنها در این زمینه؛ ضمن یافتن و بازسازی نمونه‌هایی از نمادها، مفاهیم یا مناسکی که در ارتباط با قابلیت زنان هستند، به نشان دادن تأثیرات کاربرد الگوهای جنسیتی در اوصاف خدا و نقد و اصلاح آن پرداخته‌اند.^۱ در نتیجه‌ی چنین کوشش‌هایی، یکی از مواردی که توسط فمینیست‌ها احیا شد، بعد مونث‌گون خدا در قالب شخصیت زنانه‌ی حکمت بود. تجسم زنانه‌ی حکمت الهی، در دو سنت دینی یهود با عنوان *حخما*^۲ و *شخینا*^۳ و بودایی با عنوان *پراجناپارامیتا*^۴، قابل ملاحظه

^۱ مبلغ، سیده زهرا، *ایمان به مثابه عقل رهیافتی معرفت‌شناسانه به الهیات فمینیستی*، تهران: نشر علم، ۱۳۹۱،

ص. ۲۰۲.

^۲ Hokhma

^۳ Shekhinah

^۴ Prajnaparamita

است.^۱ اکنون، با توجه به اهمیت این موضوع، در این پژوهش به بررسی جایگاه حکمت مونث الهی در این دو دین پرداخته خواهد شد.

پیش از پرداختن به مباحث اصلی ضروری است که به نکته‌ای در خصوص پیشینه - ی فرهنگی دو دین یهود و بودایی توجه شود. دین یهود در سیر تحول خود در برخی زمینه‌ها متأثر از اندیشه‌ی گنوسی و یونانی‌مآبی بوده است. به ویژه، توجه به این نکته ضروری است که حکمت مونث در دین یهود کاملاً تحت تاثیر اندیشه‌ی گنوسی قرار گرفته و بیش از هر جای دیگری در عرفان قبلا خود را نمایان ساخته است. در حالی که آیین بودا با توجه به زمینه‌ی فرهنگی متفاوت خود مسیر دیگری را در این مورد پیش گرفت و با آیین‌ها و فرهنگ‌های شرقی درآمیخت و دیدگاه خود را درباره‌ی حکمت مونث الهی بیان کرد. بنابراین، ابتدا باید این دو پیشینه روشن گردد.

در این باره، بهتر است نخست کمی از تأثیری که اندیشه گنوسی بر سنت یهودی گذاشته است توضیحی مختصر ارائه شود. تفکر گنوسی نگرش خاصی نسبت به خدا دارد؛ خدای راستین، در قلمرویی الوهی موسوم به پلروما^۲ به معنای ملاء اعلی با اصلی مونث، پیش از آغاز زمان و مکان وجود داشت. این خدا خالق نبود بلکه در مراتب الهی تجلی کرد. این مراتب متجلی الهی، در جفت‌هایی نرینه و مادینه که ائون^۳ نام داشتند، موجب گسترش پلروما شدند. آخرین ائون، سوفیا، دختر نوری خدا بود و به دلیل تمایل شدیدش نسبت به شناخت خدای راستین و شکست خوردن او در این امر، هبوط کرد و جهان مادی بر این اساس به وجود آمد.^۴

در بحث از حکمت متشخص به عنوان جنبه‌ای الهی در دین بودایی نیز باید توجه داشت که بنیانگذار این کیش از پیروان خود می‌خواست که بیشتر بر رنج بشر و رهایی از

^۱ مورگان، سو، «رویکرد های فمینیستی»، راهنمای دین پژوهی؛ آشنایی با ده رویکرد در مطالعه ی ادیان، ویراسته ی رابرت سگال، ترجمه ی محسن زندی و محمد حقانی فضل، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۱، ص ۳۹۷.

^۲ Pleroma

^۳ aeon

^۴ Martin, Sean, *The Gnostics: The First Christian Heretics*, Harpenden: Pocket Essentials, 2006, p.33.

آن تمرکز کنند تا امور الهی. بنابراین، توجه به خدا جایی در دین بودایی نداشته است. با این حال، به مرور، در سیر تحول این دین، اساطیری حول محور شخص بودا شکل گرفت و او را تا حد یک خدا بالا برد و باورهای پیرامون آن پدید آمد که متأثر از فرهنگ و دیگر ادیان شرقی بود.^۱ اعتقاد به موجوداتی روحانی مانند پراجناپارامیتا، از جمله‌ی این باورهای نوظهور به شمار می‌آید.

با توجه به مطالب بیان شده، در این پژوهش جنبه‌ی مونث خدا در قالب حکمت متشخص در دو دین یهود و بودایی مورد توجه قرار گرفته است. این مفهوم انتزاعی سیر تحولی را در این دو سنت دینی طی کرده و پیرامون شخصیت آن آموزه‌هایی شکل گرفته است. افزون بر این، چنین نگرشی نسبت به الوهیت، در جامعه‌ی دینی تاثیر نهاده و جایگاه زنان را تا حدی بهبود بخشید. در نهایت، پس از این بررسی، می‌توان شباهت و تفاوت دیدگاه‌ها را به خوبی دریافت و نسبت به کارکرد و ارزش و اهمیت این مفهوم آگاه شد.

۱- تجسم زنانه‌ی حکمت الهی در دین یهود

حکمت در سنت یهودی دارای اهمیت فراوانی است. متون به جای مانده از دوره -های مختلف این دین، جایگاه ارزشمند حکمت را به خوبی بازگو می‌کنند. در میان متون یهودی، آثاری تحت عنوان کتب حکمت وجود دارند که در بخش کتوبیم قرار می‌گیرند. این کتب، در بردارنده‌ی ادبیاتی متفاوت از سایر بخش‌های کتاب مقدس هستند و به نظر می‌رسد که لحاظ قالب ادبی و موضوعات به آثار بین النهرین و مصر و فلسفه‌ی یونانی نزدیک‌تر باشند. حکمت اسرائیلی را در کتب امثال، ایوب و جامعه در کتاب مقدس عبری و کتب حکمت سلیمان و بن سیرا که از کتب قانون ثانی به شمار می‌آیند، می‌توان یافت.^۲ بنابراین، اهمیت حکمت با توجه به این آثار نزد یهودیان نمایان می‌شود.

از آنجایی که حکمت به زبان عبری بار معنایی مونث دارد، در برخی از این متون با ویژگی‌های زنانه به تصویر کشیده شده است. حکمت مجسم به عنوان عنصر مونث الهی، سیر تحول خاصی را در دین یهود طی کرده است. در این سیر، از یک مفهوم انتزاعی که کمتر نقش‌های زنانه را ایفا می‌کند، به شخصیتی کاملا دارای تعین که دربرگیرنده‌ی تمام

^۱ ایتواری، کدارنات، دین‌شناسی تطبیقی، ترجمه‌ی (لونیژ) شنکایی، تهران: سمت، ۱۳۸۱، ص ۵۴.

^۲ Crenshaw, James, «Wisdom Literature», in *Encyclopedia of religion*, second edition, Lindsay Jones (ed.), USA, Macmillan, 2005, pp. 9754-9755.

ابعاد زنانه است مبدل می‌شود. به علاوه، باید در نظر داشت که گرچه پیش زمینه‌ی تصور زنانه‌ی این شخصیت الهی از پیش در یهود وجود داشت، اما تحت تاثیر باورهای گنوسی در دوران رواج یونانی‌مآبی در جامعه‌ی یهودی صورت روشن‌تری به خود پذیرفت.

۱-۱- حخما؛ حکمت الهی در کتاب مقدس

به نظر می‌رسد که نگرش به موضوع حکمت الهی در مقام شخصیتی زنانه، ریشه در کتاب مقدس داشته باشد. واژه‌ی عبری حخما که مونث است، به مرور به شخصیت الهی مبدل شد که از ازل رابطه‌ای نزدیک با یهوه داشته، موجب شادی و سرور خداوند شده و حتی در آفرینش او را همراهی کرده است:

خداوند در ابتدا، قبل از آفرینش عالم هستی، مرا با خود داشت. از ازل، پیش از به وجود آمدن جهان من به وجود آمدم. قبل از پیدایش اقیانوس‌ها و چشمه‌های پر آب، قبل از آنکه کوه‌ها و تپه‌ها به وجود آیند، قبل از آنکه خدا زمین و صحراها و حتی خاک را بیافریند من به وجود آمدم. وقتی خدا آسمان را استوار ساخت و افق را بر سطح آب‌ها کشید من آنجا بودم. وقتی ابرها را در آسمان گسترانید و چشمه‌ها را از اعماق جاری نمود، وقتی حدود دریاها را تعیین کرد تا آب‌ها از آن تجاوز نکنند و وقتی اساس زمین را بنیاد نهاد، من نزد او معمار بودم. موجب شادی همیشگی او بودم و در حضورش شادی می‌کردم.^۱

در این کتاب، حخما شخصا مردم را به خود فرا خوانده، آنها را متوجه ارزش فراوان سخنان خود ساخته و جایگاه خود در این جهان را بیان می‌کند. با نیروی حخما است که پادشاهان فرمانروایی می‌کنند و با بصیرت حخما است که قاضیان به قضاوت می‌پردازند. او وعده می‌دهد که اگر کسی از راه او پیروی کند در این جهان از نعمات مادی و موفقیت برخوردار خواهد شد. او تضمین می‌کند که دوست‌داران او از حیات حقیقی برخوردار خواهند شد. حخما خود را همچون ملکه‌ای توصیف می‌کند که در کاخ باشکوه خود، ضیافتی برای افرادی که به او می‌پیوندند ترتیب داده است.^۲ در نهایت، به این نحو

^۱امثال ۳۰-۲۲۸

^۲امثال، ۸ و ۹

کتاب مقدس نقش دارای اهمیت حخما را هم در جهان الهی و هم در جهان مادی بیان می‌کند.

بر اساس شواهد، به نظر می‌رسد نقش حخما که در سنت عبری در مقام یک شخصیت مونث ظاهر شده بود، به مرور به شخینا اطلاق شد. در واقع، حکمت شکل دیگر "شخینا" یا "حضور الهی" است؛ هر دو در نور و شکوه توصیف شده، در آفرینش دخیل بوده، در آسمان اقامت داشته و نقش واسطه میان خدا و جهان را در حال صعود و نزول و بال زنان، ایفا کرده‌اند. اما در انتقال این نقش یک حلقه‌ی واسطه‌ای وجود دارد که آن حلقه سوفیا نام دارد. از این رو می‌بایست پیش از ورود به بحث شخینا، نقش سوفیا در سنت یهودی را مورد بحث قرار داد.

۲-۱- سوفیا؛ حکمت الهی در دوران یونانی‌مآبی

همانطور که پیشتر در مقدمه اشاره شد، توجه به عنصر مونث الهی در سنت یهود، تحت تاثیر عقاید گنوسی پررنگ گشت. به این گونه که گرچه پیش از ورود مولفه‌های گنوسی در این دین، باور به شخصیت‌های زنانه‌ی الهی وجود داشت، اما با تفاسیر گنوسی، این نگرش بیش از پیش برجسته گشت. این دیدگاه جدید، تحت تاثیر فضای یونانی‌مآبی در آثار یهودی نفوذ کرد که این موضوع را می‌توان در کتاب حکمت سلیمان و اندیشه‌ی فیلون اسکندرانی یافت.

کتاب حکمت سلیمان حدوداً در قرن دوم پیش از میلاد نگاشته شد و از آنجایی که نویسنده تحت تاثیر فلسفه‌ی یونانی بوده است، حخما را به نام یونانی‌اش یعنی سوفیا خواند. در این اثر، صفات الهی سوفیا گسترش می‌یابد، به نحوی که او مانند خدا توصیف می‌شود که در همه جا حضور دارد. اهمیت او را از عباراتی نظیر «نفس خدا» و «بازتاب حیات جاویدان» که درباره‌ی او به کار رفته است می‌توان بهتر دریافت.^۱ همچنین، پیوستگی سوفیا با نور بسیار قوی به تصویر کشیده است؛ او همواره تابناک، بدون خاموشی، پاک و خالص و تجلی شکوه خداوند متعال است. سوفیا به ترتیب اهمیت در این اثر نقش‌های دختری، مادری و همسری را پذیرفته است. او در متن دختر خدا نامیده شده است که به

^۱ Meehan, Brenda, «Wisdom/Sophia, Russian Identity, and Western Feminist Theology», *CrossCurrents*, Vo. 46, 1996, p. 152.

واسطه‌ی زندگی با خدا اصل شریف خود را درخشان ساخته و پروردگار همگان او را دوست می‌دارد، زیرا او آغازگه معرفت خداوند است و در اعمالش با او همبستگی دارد. همچنین، در مقام مادری، او مادر همه‌ی چیزهای خوب نامیده شده است. سوفیا در این اثر نقش همسری را ایفا کرده است، برای مثال، سلیمان خود را از آغاز جوانی او را عزیز داشته و در طلبش بوده است تا او را به همسری برگزیند.^۱

افزون بر این، فیلون اسکندرانی، متفکر یهودی قرن اول میلادی، تحت تاثیر تعالیم اندیشه‌ی یونانی به ارائه‌ی دیدگاه خود درباره‌ی لوگوس پرداخت. در مورد موضوع مورد بحث این پژوهش، فیلون لوگوس را مادر پرورش دهنده‌ی معنوی روح انسان‌های شایسته دانست. او درباره‌ی جنسیت لوگوس بیان داشت که خود لوگوس مردانه است اما از سوی دیگر جنبه‌ی حکمت‌آمیز آن که سوفیا خوانده می‌شود، دختر خداست. به این ترتیب، لوگوس هم زمان، هم مرد (پدر) و هم زن (دختر) است.^۲

بنابراین، همانگونه که ملاحظه می‌شود، سوفیا راه را برای نگرشی عمیق نسبت به شخصیت و جایگاه آن در الهیات و سنت یهودی گشود. برخی پژوهشگران مانند گرشوم شولم به طور دقیق تطابق سوفیا و شخصیت را مورد بررسی قرار داده‌اند که در این تحقیق به آن پرداخته خواهد شد. بیشترین دیدگاه‌ها در خصوص شخصیت در دین یهود، در عرفان قبلا بیان گشته است. از این رو، می‌بایست برای شناخت بهتر این شخصیت الهی به عرفان قبلا رجوع کرد.

۳-۱- شخصیت؛ حکمت الهی در مقام یک سفیرا در عرفان قبلا

پیش از بررسی شخصیت به عنوان وجه زنانه‌ی الهی، ضروری است که نخست، به بحث درباره‌ی معنا و پیشینه‌ی شخصیت در سنت یهودی پرداخته شود. شخصیت مشتق از واژه‌ی عبری به معنای سکونت است که دلالت بر حضور خیرخواهانه و تجلی خدا در جهان مادی دارد. برای اولین بار در متون پسا کتاب مقدسی، همچون لوگوس یا روح القدس توصیف

^۱ Webster, Jane, «Sophia: Engendering Wisdom in Proverbs, Ben Sira and the Wisdom of Solomon», *Journal for the Study of the Old Testament*, Vol. 23, 1998, pp.74-75.

^۲ Todorovska, Marija, «The Concept of the Logos in Philo of Alexandria», *Živa antika. Antiquité vivante*. Vol. 65, 2015, p.52.

شد. سپس، در ترجمه‌ی آرامی کتاب مقدس، این اصطلاح با عباراتی نظیر «چهره‌ی خدا» و «جلال خدا» برگردانده شد. به مرور، در متون دینی از این واژه جهت اشاره به تجلی جسمانی خدا استفاده شد. با این حال، فلاسفه و نویسندگان تلمودی نسبت به این جنبه‌ی جسمانی مخالفت خود را ابراز کردند و تفسیری استعاری از آن ارائه دادند.^۱

پیش از پرداختن به بحث اصلی، باید اشاره کرد که توجه به شخینا به عنوان عنصری زنانه، یکی از مهمترین نوآوری‌های مکتب قبلا بود. پیش از این، در اشارات تلمود و میدراش‌ها شخینا جنبه‌ی مونث الهی در نظر گرفته نمی‌شد. می‌توان گفت که گرچه شخینا دلالت بر رابطه‌ی خدا و بنی اسرائیل داشته است اما هرگز با توصیفات نظیر شاهزاده خانم، بانو، ملکه و عروس مطرح نشد. این موضوع به این دلیل در عرفان قبلا مورد توجه قرار گرفت که بزرگان این مکتب در واقع نمایندگان واقعی دین عامه و توده‌ی مردم بودند و با اینکه تصور شخینا به عنوان جنبه‌ی زنانه‌ی خدا در نظر فلاسفه و مولفان تلمود غیر قابل قبول بود، اما با گسترش عرفان قبلا به یکی از اساسی‌ترین اعتقادات محافل یهودی تبدیل شد.^۲

عرفان قبلا در حدود قرن‌های دوازدهم و سیزدهم در اسپانیا به مرور شکل گرفت. عارفان این شاخه، بیشتر تمایل داشتند که درباره‌ی کنه ذات الهی و ساز و کار درونی آن به تامل بپردازند. بر اساس آموزه‌های کتاب باهیر^۳ کنه ذات خدا که ان‌سوف^۴ نامیده می‌شود، ناشناخته، توصیف ناپذیر و لایتناهی است، در عین حال در ده مرتبه به نام سفیروت^۵ می‌گردد. عالم سفیروت، متشکل از سفیراهای مذکر و مونث است که در هماهنگی با هم عالم وحدت الهی را تشکیل می‌دهند.^۶ سفیرای آخر، ملخوت^۱ (سلطنت)، بیانگر هماهنگی

^۱ Neusner Jacob, Avery-Peck, Alan, « Shekhina », *The Routledge dictionary of Judaism*, New York and London: Routledge, 2004, p.145.

^۲ آشولم، گرشوم، گرایش‌ها و مکاتب اصلی عرفان یهود، ترجمه‌ی علیرضا فهیم، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۲، صص ۴۰۴-۴۰۵.

^۳ Bahir از قدیمی‌ترین مهمترین کتب عرفان قبلا که در قرن دوازدهم نگاشته شد.

^۴ Ein Sof

^۵ Sefiroth

^۶ آنترمن، آلن، باورها و آیین‌های یهودی، ترجمه‌ی رضا فرزین، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۳، صص ۱۵۵-۱۵۸.

همه‌ی سفیراها است. همچنین، این سفیرا، شخینا به معنی حضور الهی نیز نامیده می‌شود که صورت مثالی بنی اسرائیل است.^۲

هنگامی که تمامی سفیراها در هماهنگی با هم قرار بگیرند، شخینا به اتحاد با بنی اسرائیل می‌رسد. این اتحاد مستلزم یک هماهنگی دو جانبه است. یعنی همانگونه که عالم سفیروت می‌بایست در نظم و کمال به سر ببرد، یهودیان نیز با عمل به میصواها و پایبندی به تورات این اتحاد را حفظ کنند. در غیر این صورت، نقصانی هم در عالم بالا و هم در میان بنی اسرائیل می‌شود. در واقع، این قدرت به انسان اعطا شده است که شخینای نورانی را از عالم سفیروت به میان خود فراخواند.^۳ بنی اسرائیل به هر کجا که می‌روند شخینا همراه آنهاست. برای بیان بهتر رابطه‌ی بنی اسرائیل و شخینا اشاره به این نکته جالب توجه است که در قبالات تورات جامه‌ی شخینا در نظر گرفته می‌شود. اگر انسان آفریده نمی‌شد، شخینا نیز مانند فقرا بدون پوشش می‌ماند. پس هر کس گناه کند، گویی به جامه‌ی شخینا لطمه وارد کرده است. به این نحو انسان متعهد به انجام فرامین تورات می‌شود تا ارتباط خود با شخینا را حفظ کند.^۴

همانگونه که در عالم سفیروت قابل ملاحظه است، سفیراها بیانگر دو اصل مردانه و زنانه در خدا هستند. اما این شخینا است که بیشترین نقش را به عنوان جنبه‌ی مونث خدا ایفا می‌کند. او همزمان مادر، خواهر، همسر و دختر خدا است. در مقام مادر، او مادر یهودیان در نظر گرفته شده که همواره دلسوز و دل‌نگران فرزندان در تبعید خود است و برای مصائب او می‌گرید. عارفان قبالات در تفسیر از آن بخش از تورات که ابراهیم ساره را خواهر خود معرفی کرد، برای تبیین مقام خواهری شخینا بهره جستند و بیان داشتند که

^۱ Malkhut, Malchut

^۲ اپستاین، ایزیدور، یهودیت: بررسی تاریخی، ترجمه‌ی بهزاد سالکی، تهران: موسسه‌ی پژوهشی حکمت و فلسفه‌ی ایران، ۱۳۹۳، صص ۲۸۵-۲۸۶.

^۳ Idel, Moshe, *Absorbing Perfections: Kabbalah and Interpretation*, New Haven and London: Yale University Press, 2002, p.154.

^۴ Ibid, p.355.

ابراهیم شخینا را در ساره دیده و او را خواهر خود معرفی کرد.^۱ همچنین، شخینا همسر یهودیان در نظر گرفته می‌شود. در کتاب زوهر^۲ صراحتاً این مطلب مورد بحث قرار گرفته است که مردان یهودی می‌بایست همواره «مرد و زن» باشند اما این کار در سفر، هنگام درس و بحث و مطالعه و به وقت سفر رفتن ممکن نیست. پس بر هر مرد یهودی واجب است که حضور الهی یا شخینا را در خود محقق سازد و به این نحو مورد عنایت الهی باشد.^۳ شخینا بیش از اینکه در مقام یک زن در رابطه‌ی جنسی توصیف شود، به عنوان دختر در نظر گرفته می‌شود. در این نقش، شخینا همزمان در دو جهان بالا و پایین وجود دارد. در عالم الهی او جلوه‌ی جلال خداوند است که اسرار تورات مکتوب را حفظ می‌کند. اما او مانند بنی اسرائیل که در تبعید هستند، به جهان مادی فرو فرستاده شده و با بیان نمودن تورات شفاهی، واسطه‌ی خدا و یهودیان می‌شود. بنابراین، خدا از طریق دختر خود در جهان مادی حضور می‌یابد.^۴

اکنون لازم است که به بحث درباره‌ی ارتباط شخصیت شخینا و حکمت پرداخته شود. شولم بارها در آثار خود به مطابقت شخینا و سوفیا پرداخته است. او دختر پادشاه است که همچون سوفیا از جایگاه نوری جدا افتاده است. دقیقاً همانند سوفیا که تبدیل به سوفیای برتر و فروتر شد، شخینا نیز پس از تبعید به دو نور تبدیل شد؛ بخشی نزد خدا و بخشی نزد بنی اسرائیل. شخینا همان حکمت بیان شده در کتاب مقدس است که بر مردم فرو فرستاده شده است. او دیگر صرفاً حضور الهی نیست، بلکه قدرت‌های خدا را در یک لحظه آشکار می‌سازد. بر اساس تلمود، خدا شخینا را حکمت خود می‌داند که به ازدواج با سلیمان در آورد. این حکمت کارکردی دوگانه دارد؛ انسان نیک را به خدا نزدیک و انسان بد سرشت را از خدا دور می‌کند. همچنین او دریای حکمت نامیده شده است، چراکه حتماً قدرت‌های خود را از طریق او ظاهر می‌سازد. از آنجایی که شخینا همان حکمت

^۱ Schwartz, Howard, *Tree of Souls: The Mythology of Judaism*, Foreword by Elliot K. Ginsburg, New York: Oxford University Press, 2004, pp. 48-49.

^۲ یکی از مهمترین آثار در عرفان قبلا که احتمالاً به دست مشه لئونی نگاشته شده است.

^۳ شولم، گرشوم، زوهر؛ کتاب روشنائی، ترجمه‌ی هما شهرام‌بخت، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۷، صص ۸-۱۲.

^۴ Schwartz, Howard, *Tree of Souls: The Mythology of Judaism*, pp. 49.

خداست، عین تورات شفاهی و کلام خداست که بنی اسرائیل می‌بایست مطابق آن رفتار کنند.^۱

تصور حکمت الهی به عنوان یک شخصیت زنانه، در جامعه‌ی دینی یهود بر نگرش ایشان نسبت به زنان تاثیر نهاد. لازم به ذکر است که در آموزه‌های یهودی قوانینی جهت احترام و پاسداری از شان زن در مقام مادر و همسر وجود داشته است، اما همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در بحث از شخینا، توجه به زنان از دیدگاه عارفانه در دین یهود برجسته شد، به طوری که برای همراهی شخینا به عنوان حضور الهی در کنار مردان، رضایت همسر از ایشان ضروری در نظر گرفته شده است: «او وظیفه دارد که هنگام بازگشت به خانه همسرش به او شمع و شادمانی عطا کند، زیرا به خاطر همسرش بوده که از پیوند آسمانی برخوردار گردیده است».^۲

۲- تجسم زنانه‌ی حکمت الهی در دین بودایی

نخست باید اشاره کرد که نگرش به مفهوم حکمت در مقام یک شخصیت مونث در آیین بودا، در دو مکتب مهاییانه^۳ و وجره‌یانه^۴ پدید آمد و در مکتب ترواده^۵ اثری از چنین دیدگاهی نمی‌توان یافت. شاید بتوان دلیل اصلی آن را در دو عامل پیدا کرد. اولین عامل آن است که در این دو مکتب بر اصل شونیته^۶ یا تهیگی تاکید شده است که در آن فرضیه‌ی «عدم وجود خود» را تبدیل به فرضیه‌ی تهی بودن عالم کردند و آموزه‌های پراجناپارامیتا بر اصل تهیگی بنا نهاده‌اند. دومین عامل، شکل‌گیری اساطیر گسترده و متنوع در این دو مکتب

^۱ Scholem, Gershom, *Origins of the Kabbalah*, Philadelphia: Jewish Publication Society, 1987, pp. 171-179.

^۲ آشولم، گرشوم، زوهر؛ کتاب روشنائی، ص. ۹.

^۳ Mahayana به معنای چرخ بزرگ، پیروان این مکتب بر این باور هستند که هر فرد پس از رهایی باید Mahayana دیگران را نیز نجات دهد..

^۴ Vajrayana به معنای چرخ الماس، نام مکتبی است که در تبت رواج یافت و آیین بودایی را با اعمال و آموزه‌های باطنی و سری درآمیخت.

^۵ Theravada به معنای آیین نیاکان، پیروان این مکتب بر این باور هستند که هر فرد باید خودش به حقیقت Theravada برسد.

^۶ Śūnyatā

است که نظیر آن در تراواده ملاحظه نمی‌شود و بر این اساس، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و فلسفه‌ی خود را تبیین کرده و متون خود را بسط می‌دهند که شخصیت پراجناپارامیتا در همین اساطیر پدید آمد و مورد توجه قرار گرفت.

واژه‌ی پراجناپارامیتا از دو بخش پراجنا و پارامیتا تشکیل شده است. خود پراجنا متشکل از دو جزء پرا و جنا می‌باشد که پرا در این ترکیب همان فرا در پارسی است و به معنای سوی، طرف، جانب، پیش و قریب در نظر گرفته می‌شود و جنا به معنای شناختن، آشنا بودن، دانستن و بازشناختن است. در کل، پراجنا از نظر دستوری مونث و همان فرزادگی، حکمت و معرفت شهودی است. برای پارامیتا دو اشتقاق آورده اند، یکی پارام ایتا^۱ آنچه به بالاترین حد تا بیکرانگی رسیده است و دیگری از پارمه^۲ یعنی فراتر، عالی‌تر و برتر.^۳ پراجناپارامیتا از آن رو که برتر از اندیشه است، به اندیشه در نمی‌آید. در این باره، سوبوتی^۴ از بودا پرسید: «ای سرور، پراجناپارامیتا نیاندیشیدنی است!» و بودا پاسخ داد: «زیرا پراجناپارامیتا چیزی نیست که اندیشه آن را بشناسد، و اندیشه آن را فراچنگ آورد».^۵

سوتره‌های^۶ پراجناپارامیتا اساسی‌ترین و مهمترین سوتره‌هایی هستند که در آن از مفهوم تهیگی صحبت شده. از این سوتره‌ها نسخ گوناگونی وجود دارد و قدیمی‌ترین برگردان چینی پراجناپارامیتا در سال ۱۷۰ میلادی صورت گرفت. این سوتره از آن جهت دارای اهمیت است که بخش‌هایی از آن را از کهن‌ترین متون مهاییانه دانسته‌اند.^۷

۱-۲- جایگاه پراجناپارامیتا در مکتب مهاییانه

^۱ Param ita

^۲ Parama

^۳ در انگلیسی معمولاً پراجناپارامیتا را Perfection Wisdom ترجمه می‌کنند.

^۴ یکی از ده یار نزدیک بودا.

^۵ پاشایی، عسکری، فراسوی فرزادگی، پرگیاپارامیتا، عرفان بودایی، تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۰، صص ۳۱-۳۴.

^۶ Sutra به معنای ریسمان، متون موجزی که اصول کلی یک نظام فلسفی را در یک مکتب بیان کرده‌اند.

^۷ سوزوکی، بثاتریس لین، راه بودا، ترجمه ی.ع. پاشایی، تهران: موسسه ی نگاه معاصر، ۱۳۸۶، صص ۱۲۸-۱۲۹.

مفهوم حکمت در مکتب مهیانه دارای اهمیت فراوانی است زیرا باور به اصل تهیگی بر این مفهوم بنا شده است. در توضیح باید گفت، مفهوم حکمت در این مکتب به طور کلی به سه دسته تقسیم می‌شود؛ حکمت ناظر بر واقعیت غایی، حکمت ناظر بر امور متعارف و حکمت ناظر بر چگونگی رفاه موجودات زنده. نوع اول حکمت که اساس تفکر مهیانه را تشکیل می‌دهد، به این معنی است که جهان ماهیتی توصیف ناپذیر دارد. فرد باید به این درک برسد که همه چیز در جهان وابسته و ناپایدار است و ذاتی مستقل ندارد. در مکتب مهیانه این اصل تهیگی نامیده می‌شود. حکمت نوع دوم، فرد را در درک امور ناپایدار این جهان یاری می‌کند و انسان به واسطه‌ی این حکمت نسبت به دانش‌هایی چون دستورزبان، منطق، پزشکی آشنایی می‌یابد. در حکمت نوع سوم، انسان از دو حکمت پیشین بهره می‌برد، به این نحو که با آگاهی از عدم واقعیت داشتن امور و نیز با شناخت علوم این جهانی، به یاری مشفقانه‌ی موجودات دیگر می‌پردازد.^۱ بنابراین، حکمت در مکتب مهیانه منجر به ایجاد مرتبه‌ای اخلاقی در فرد می‌شود و او را به کمال خود می‌رساند. اکنون با توجه به اهمیت جایگاه حکمت در این مکتب، می‌توان به بررسی نقش پراجناپارامیتا که همان حکمت است پرداخت.

بر اساس آموزه‌های مکتب مهیانه، پراجناپارامیتا یکی از شش کمال بودی‌ستوه‌ها^۲ پراجناپارامیتا یا کمال فراشناخت است. شش کمال به ترتیب شامل این کمالات هستند؛ کمال بخشندگی، کمال سلوک، کمال بردباری، کمال همت، کمال دیانه و کمال فراشناخت یا پراجناپارامیتا. در این کمال، فراشناخت بسته است به شنیدن تعلیم از دیگران، خواندن کتاب مقدس، و آنچه از تفکر حاصل می‌شود و آنچه با پرورش و دریافت رشد می‌کند.^۳ با این همه، پراجناپارامیتا در مقام یک مرتبه‌ی کمالی باقی نمی‌ماند و به مقام خدایی رسیده و در شمار چهره‌های اسطوره‌ای آورده می‌شود و موضوع آیین پرستش خاصی می‌شود. در برخی از متون، شروخی وجود دارند که می‌توان از طریق آنها قدرت روحانی او را

^۱ McRae, Emily, «Suffering and the Six Perfections: Using Adversity to Attain Wisdom in Mahāyāna Buddhist Ethics», *The Journal of Value Inquiry*, 2018, pp. 4-5.

^۲ Buddhissattva

^۳ پاشایی، فراسوی فرزانی، صص ۳۶-۳۷.

فراخواند.^۱ با توجه به وجه مونث پراجناپارامیتا به عنوان یک وجود مقدس، اکنون می‌توان به بررسی جایگاه این مفهوم پرداخت.

ادوارد کنزه، پژوهشگر برجسته‌ای که به تحقیق در این زمینه پرداخته است، نه مرحله برای برای گسترش نگرش درباره‌ی پراجناپارامیتا در نظر گرفت. در بین این مراحل، مرحله‌ی سوم، مرحله‌ای است که بیانگر دیدگاه اسطوره‌ای نسبت به شخصیت زنانه‌ی پراجناپارامیتا است. در این مرحله مفهوم مادری از ابیدرمه^۲ در سوتره‌ی پراجناپارامیتا مطرح می‌شود. در این بخش‌ها، محتوای مفهوم قدیمی‌تری یعنی ماتریکا^۳ افزوده می‌شود که بیش از هر چیز دیگر به معنای مادر است و همچنین معنای حکمت نیز به آن اطلاق می‌گردد. احتمالاً در اواخر دوران آشوکا، بوداییان به موضوع پراجنا در مقام ماتریکا پرداختند. بعدها، عقل‌گرایان در جامعه‌ی بودایی این مفاهیم را در ابیدرمه گسترش دادند، در حالی که باطن‌گرایان این مفاهیم را در پراجناپارامیتا جذب کردند.^۴ این عملکرد مادرانه‌ی پراجناپارامیتا در مکتب مهاییانه آنچنان رسوخ کرد که او را مادر تمام افرادی که روشنایی حقیقت دست یافته‌اند، می‌دانند. چراکه او روشن شدگی را برای نجات یافتگان فراهم می‌آورد. حکمت، مادری است که از طریق فرزندان خود، نیکی را در جهان گسترش می‌دهد و همه‌ی موجودات را از شر نفرت، افسردگی، ترس و حس رها می‌سازد. در واقع، شفقتی که بودیستوه‌ها در خود نسبت به موجودات احساس می‌کنند، از مادر خود دریافت کرده‌اند.^۵ به لحاظ ظاهری، برخی متون پراجناپارامیتا را اینگونه توصیف کرده‌اند؛ او به طور نمادین دو، چهار، شش، ده یا دوازده بازو دارد و با رنگ طلائی یا سفید به تصویر کشیده شده است. همچنین، او را دارای نمادهای نیلوفر و کتابی که به رنگ قرمز یا آبی است، دانسته‌اند. او اغلب به صورت منجوشری^۶ (حکمت مجسم مردانه)، سرسوتی^۱ (ایزد بانوی

^۱ همان، ص ۴۵

^۲ Abhidharma متون باستانی بودایی (حدود قرن سوم پیش از میلاد)

^۳ Matrika

^۴ Conze, Edward, *Thirty Years of Buddhist Studies; Selected Essays*, Oxford:

Bruno Cassirer, 1967, pp. 125-134

^۵ Mitchell, Donald, «The Paradox of Buddhist Wisdom», *Philosophy East and West*, Vol. 26, 1976, p. 65.

^۶ Manjusri

سخنوری و هوشمندی) یا اولوکیتشوره^۲ (بودیستوهی غم‌خوارگی و فرزاندگی)، تارا^۳ (بودیستوهی رهایی و موفقیت) توصیف می‌شود. از این رو، عامه‌ی بوداییان او را همچون ایزد بانویی که می‌تواند به آنها رفاه، موفقیت و برکت ارزانی دارد، مورد پرستش قرار می‌دهند.^۴ بنابراین، پراجناپارامیتا تنها به عنوان یک مفهوم باقی نمانده و در ردیف دیگر ایزد بانوان، دارای قدرت تاثیرگذار در جهان مطرح شد.

با این حال اندیشمندان مکاتب مهاییانه، بر خلاف عامه‌ی مردم، نگرشی باطنی نسبت به این مفهوم دارند. بر اساس دیدگاه ایشان، پراجناپارامیتا یک اصل شهودی است که روشنگری از طریق آن حاصل می‌شود و فرد به واسطه‌ی این اصل شهودی به ماهیت توصیف‌ناپذیر پدیدارهای جهان پی می‌برد. این دیدگاه، به «تهیگی» معروف است که در سوتره‌های پراجناپارامیتا با تاکید بسیاری مطرح می‌شود. در این باره باید گفت که در متون اولیه‌ی مهاییانه، پراجناپارامیتا به حکمت، به ویژه حکمتی که به بینشی درمورد تهیگی می‌انجامد، اشاره دارد. بر این اساس، انسان می‌بایست پیش از هر چیز بر آموزه‌ی تهیگی تمرکز کند و در واقع، موضوع اصلی سوتره‌های پراجناپارامیتا اصل تهیگی است.^۵ بنابراین، پراجناپارامیتا انسان را به کمالی می‌رساند که در آن خبری از تمایزات نیست و او هیچ تفاوتی بین امور قائل نمی‌شود. این امر مرتبه‌ی بودیستوه شدن و رهایی را برای فرد فراهم می‌آورد.

۲-۲- جایگاه پراجناپارامیتا در مکتب وجره‌یانه

سوتره‌های پراجناپارامیتا در مکتب وجره‌یانه همچون مکتب مهاییانه دارای ارزش و اهمیت بسیاری است. با این حال، شخصیت حکمت زنانه در این مکتب، بیش از آنکه تنها منحصر در حوزه‌ی نظر بماند، به مباحث عملی کشیده شد. این امر به این دلیل صورت

^۱ Saraswati

^۲ Avalokites vara

^۳ Tara

^۴ Rudolph, Kurt, «Wisdom», in *Encyclopedia of religion*, second edition, Lindsay Jones (ed.), USA, Macmillan, 2005, p. 9753.

^۵ Nagao, Gadjin, *Madhyamika and yogachara*, translated by Leslie Kawamura, State University of Newyork Press, 1991, pp. 210-211.

پذیرفته است که ویژگی مهم این مکتب تاکید بسیار آنها بر سحر و جادو به شمار می آید؛ آنها روش های جادویی چون آموزه های باطنی، مناسکی و آیینی، آیین های پاگشایی، سحر و جادو، محافل دینی و مانند این ها را به شکل پیچیده به کار می برند. در نهایت، جمعی از خدایان جدید پدید آمدند که خدایانوان در میان آنها نقش مهمی را ایفا می کنند.^۱ بنابراین، پیش زمینه ی ظهور شخصیت پراجناپارامیتا در این مکتب فراهم گشت.

یک نکته ی بسیار مهم در مکتب وجره یانه، دیدگاهی است که در آن به نوعی ثنویت مکمل مرتبط با دو اصل زنانه و مردانه اشاره می شود که بر اساس آن زوج اولیه احتمالاً پراجنا و اوپایه^۲ (حکمت و شفقت) بوده اند. اصل زنانه در هر یک از این جفت، فرصتی برای اصل مردانه ایجاد می کند. در واقع بدون عنصر زنانه، عنصر مردانه نمی تواند به وجود بیاید. بنابراین، کمال فراشناخت یا پراجناپارامیتا، به درستی مادر تمامی بوداهاست چرا که آنها بیداری ناشی از شناخت خود را از مادر ذات حکیمانه ی مادر دارند.^۳

در نهایت، وجود این عنصر الهی مونث بر آیین های دینی و به تبع آن بر برخورد جامعه ی دینی با موضوع زن تاثیر می گذارد. از این رو، ارزش مقام و نقش زن در مکتب وجره یانه بالاتر رفته است. چراکه در این مکتب به خدایان زن چه اصلی و چه فرعی توجه شده است و در این میان پراجناپارامیتا از آنجایی که تجلی حکمت در نظر گرفته می شود، نقش مهمی را ایفا می کند. کتاب های مقدس این مکتب به زنان مقام بزرگی بخشیده اند و آنان را منشا و مظهر دانستگی به شمار آورده اند. علاوه بر این، ریتا گراس توضیح می دهد که چگونه این مکتب، نگرش مثبتی را نسبت به روابط جنسی و احساسات زناشویی پدید آورده است:

مکاتب قبل از بودیسم وجره یانه، پرهیز از روابط زناشویی را توصیه می کردند؛ اما این مکتب نوظهور از روابط جنسی به عنوان محرکی قوی در تلاش به سوی

^۱ کازینز، ال، اس، آیین بودا در جهان / امروز، ترجمه ی علیرضا شجاعی، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴، ص ۱۳۰.

^۲ Upaya

^۳ Gross, Rita, «The Feminine Principle in Tibetan Vajrayana Buddhism: Reflections of Buddhist Feminist», *The Journal of transpersonal Psychology*, Vol. 16, No. 2, 1984.

روشن شدگی یاد می‌کند، به شرط آنکه انجام اعمال زناشویی با آگاهی و وابسته نشدن صورت گیرد و نه در شهوت کورکورانه. به این ترتیب، مکتبی نمادین، روحانی و با تشریفات مذهبی کاملاً نو پدید آمد که بودائیت‌ها را به داشتن روابط زناشویی آگاهانه و فارغ از وابستگی دعوت می‌کرد؛ چه آنهایی که تشریفات آیین مذهبی را عملاً انجام می‌دهند و چه آنهایی که از طریق تجسم فکری و به طور معنوی این تشریفات را تمرین می‌کنند.^۱

نتیجه

نخستین مطلب قابل توجه در این دو دین، این است که حکمت در آنها از یک مفهوم صرفاً انتزاعی، به یک شخصیت کاملاً مستقل تبدیل شد. به نظر می‌رسد که در این سیر تحول، بار معنایی زنانه‌ی کلمه‌ی حکمت در سنت‌های یهودی و بودایی بی‌تأثیر نبوده باشد. با وجود اینکه دین یهودی تفاوت زیادی در بسیاری از آموزه‌های اعتقادی با سنت بودایی دارد، آنچه در ارتباط با موضوع این پژوهش می‌توان ملاحظه کرد، شباهتی است که در تبیین جایگاه شخصیت مونث الهی حکمت در این دو دین به چشم می‌آید. از آنجایی که حکمت در مقام یک زن به تصویر کشیده شده است، انواع نقش‌هایی را که یک زن می‌تواند بر عهده بگیرد، ایفا می‌کند. او همزمان مادر، همسر، خواهر و دختر پنداشته می‌شود. حکمت همچون واسطه‌ای بین خدا یا بودا و انسان‌ها است و در واقع انسان‌ها از طریق ارتباط با حکمت می‌توانند به خدا معرفت پیدا کنند، چرا که حکمت به نوعی برابر با قانون الهی معرفی می‌شود. به دلیل آنکه حکمت از یک سو بسیار پاک و با نور قابل مقایسه است و از سوی دیگر پروراننده و تغذیه کننده دانسته می‌شود، قابل ستایش است و در متون دینی بسیار به آن توجه شده است.

با وجود همه‌ی این شباهت‌ها، اما نباید از یک نکته‌ی مهم غافل ماند و آن تفاوتی است که از مسئله‌ی «هبوط سوفیا» در تفاسیر گنوسی پدید می‌آید. همانطور که در مقدمه اشاره شد، برداشت گنوسی از شخصیت مونث الهی بر دین یهودی تأثیر نهاد. در توضیح بیشتر باید گفت، هنگامی که حخما به عنوان شخصیت مونث ظاهر شد، در قرب با خدا به

^۱گروس، ریتا، زن در ادیان بزرگ جهان، تدوین: جین هولم و جان بوکر، ترجمه ی علی غفاری، تهران:

سر می‌برد و خبری از جدایی او نبود. در حالی که پس از تاثیرپذیری از اندیشه‌ی گنوسی، می‌توان آموزه‌ی تبعید سخینا را ملاحظه کرد. برخلاف دین یهود، در سنت بودایی که کاملاً به دور از اندیشه‌ی گنوسی بوده است، هرگز به موضوع جدایی حکمت متشخص از بودا اشاره نشده است.

در نهایت، یک موضوع بسیار جالب توجه، تاثیری است که این تفکر بر جامعه‌ی دینی این دو دین گذاشته است. همانطور که در این پژوهش اشاره شد، شخصیت زنانه‌ی حکمت، توجه پیروان را به زنان جلب کرد. چنین نگرشی، نقش زنان در رابطه‌ی جنسی را از یک حالت صرفاً جسمانی خارج کرده و بعدی عرفانی بدان بخشیده است. در واقع، عشق ورزیدن به یک زن راهی برای رسیدن به معرفت الهی در نظر گرفته شد و دیگر زن را همچون وسیله‌ای جهت تامین نیازهای مرد معرفی نکرد. این جنبه از چنین نگرشی دلالت بر تاثیر الهیات بر جامعه دارد می‌تواند برای پژوهشگران الهیات فمینیستی بسیار کاربردی باشد.

منابع

- آترمن، آلن، *باورها و آیین‌های یهودی*، ترجمه‌ی رضا فرزین، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۳.
- اپستاین، ایزیدور، *یهودیت: بررسی تاریخی*، ترجمه‌ی بهزاد سالکی، تهران: موسسه‌ی پژوهشی حکمت و فلسفه‌ی ایران، ۱۳۹۳.
- پاشایی، عسکری، *فراسوی فرزنگی؛ پرگیا پارامیتا*، عرفان بودایی، تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۰.
- تیواری، کدارنات، *دین‌شناسی تطبیقی*، ترجمه‌ی (لوئیز) شنکایی، تهران: سمت، ۱۳۸۱.
- سوزوکی، بناتریس لین، *راه بودا*، ترجمه‌ی ع. پاشایی، تهران: موسسه‌ی نگاه معاصر، ۱۳۸۶.
- شولم، گرشوم، *زهره؛ کتاب روشنائی*، ترجمه‌ی هما شهرام‌بخت، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۷.
- شولم، گرشوم، *گرایش‌ها و مکاتب اصلی عرفان یهود*، ترجمه‌ی علیرضا فهیم، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۲.
- کازینز، ال، اس، *آیین بودا در جهان امروز*، ترجمه‌ی علیرضا شجاعی، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.
- گروس، ریتا، *زن در ادیان بزرگ جهان*، تدوین: جین هولم و جان بوکر، ترجمه‌ی علی غفاری، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۴.
- مبلغ، سیده زهرا، *ایمان به مثابه عقل رهیافتی معرفت‌شناسانه به الهیات فمینیستی*، تهران: نشر علم، ۱۳۹۱.

مورگان، سو، «رویکرد های فمینیستی»، راهنمای دین پژوهی؛ آشنایی با ده رویکرد در مطالعه ی ادیان، ویراسته ی رابرت سگال، ترجمه ی محسن زندی و محمد حقانی فضل، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۱.

Conze, Edward, *Thirty Years of Buddhist Studies; Selected Essays*, Oxford: Bruno Cassirer, 1967.

Crenshaw, James, «Wisdom Literature», in *Encyclopedia of religion*, second edition, Lindsay Jones (ed.), USA, Macmillan, 2005.

Gross, Rita, «The Feminine Principle in Tibetan Vajrayana Buddhism: Reflections of Buddhist Feminist», *The Journal of transpersonal Psychology*, vol. 16, No. 2, 1984.

Idel, Moshe, *Absorbing Perfections: Kabbalah and Interpretation*, New Haven and London: Yale University Press, 2002.

Martin, Sean, *The Gnostics: The First Christian Heretics*, Harpenden: Pocket Essentials, 2006.

McRae, Emily, «Suffering and the Six Perfections: Using Adversity to Attain Wisdom in Mahāyāna Buddhist Ethics», *The Journal of Value Inquiry*, 2018.

Meehan, Brenda, «Wisdom/Sophia, Russian Identity, and Western Feminist Theology», *CrossCurrents*, vol. 46, 1996.

Mitchell, Donald, «The Paradox of Buddhist Wisdom», *Philosophy East and West*, Vol. 26, 1976, p. 65.

Nagao, Gadjin, *Madhyamika and yogachara*, translated by Leslie Kawamura, State University of Newyork Press, 1991.

Neusner Jacob, Avery-Peck, Alan, «Shekhina», *The Routledge dictionary of Judaism*, New York and London: Routledge, 2004.

Rudolph, Kurt, «Wisdom», in *Encyclopedia of religion*, second edition, Lindsay Jones (ed.), USA, Macmillan, 2005.

Scholem, Gershom, *Origins of the Kabbalah*, Philadelphia: Jewish Publication Society, 1987.

Schwartz, Howard, *Tree of Souls: The Mythology of Judaism*, Foreword by Elliot K. Ginsburg, New York: Oxford University Press, 2004.

Todorovska, Marija, «The Concept of the Logos in Philo of Alexandria», *Živa antika. Antiquité vivante*. Vol. 65, 2015.

Webster, Jane, «Sophia : Engendering Wisdom in Proverbs, Ben Sira and the Wisdom of Solomon», *Journal for the Study of the Old Testament*, Vol. 23, 1998 .